

اگر پادشاه ایران این نامه را دیده بود مردم پایتخت آن اکنون این روز را نداشتند.

حسین محبوبی اردکانی

کاری که ۸۰ سال پیش ناصرالدین شاه با ۱۵۱ هزار تومان می توانست انجام بدهد و نداد امروز ملت ایران ناچار شده به قیمت دو هزار برابر گران تر انجام دهد آن هم بعد از تحمل یک قرن کم آبی و خرابی!

متن نامه و پیشنهاد کنت به ناصرالدین شاه در باره آوردن آب لار به تهران

چهار راه کنت را شاید اکثر مردم تهران بشناسند ولی قطعاً بسیاری از مردم پایتخت نمی دانند که این محل به مناسبت باغ مسکونی یکی از مستخدمین خارجی ایران به این نام نامیده شده است. این شخص بنا به امضائی به خط خودش «کنت دو مونت فرت» نام داشته است. وی تا آخر عمر در تهران بوده و فرزندان او هم مدت‌ها در تهران می زیسته‌اند علت استخدام او ظاهراً میل ناصرالدین شاه به تأسیس اداره پلیس در تهران بوده ولی در حقیقت و واقع فشاری که از ناحیه دو همسایه زورمند طمع کار شمالی و جنوبی به دولت ایران وارد می شد، همیشه زمامدار ایران را متوجه این امر

می داشت که لاقفل اگر برای خودش هم هست نیروی سومی را در ایران ذی نفع نماید و از این روگاہ و بی‌گاہ به این دولت و آن دولت علی‌الخصوص به دولت اطریش که در اروپا رقیب بزرگ روسیه به شمار می‌رفت متوسل می‌گشت و به صورت ظاهر به عنوان استخدام مشاور و در معنی برای یافتن تکیه‌گاہ از آنان استمداد می‌نمود لیکن قدرت دو دولت همسایه رقیب و ضعیف ایران، و آماده نبودن مأمورین بزرگ دولت برای چشم‌پوشی از منافع شخصی، یا لاقفل مقدم داشتن منافع عمومی بر منافع خصوصی‌شان، نمی‌گذاشت این تشبثات به جایی برسد.

یکی از کسانی که به این عنوان استخدام شد و به ایران آمد و در ایران ماند کنت دو مونت فرت بود. ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا از پادشاه اطریش خواست که چند نفر صاحب منصب را برای تربیت سپاه ایران و تاسیس پلیس در اختیار او بگذارد پادشاه اطریش نیز این خواهش را پذیرفت - زیرا وسیله بسط و تامین نفوذ او در ایران بود - و عده‌ای از افسران سپاه خود و من جمله کنت را به شاه ایران معرفی نمود.

کنت که در ایران به مناسبت شغل ریاست پلیس، نظم‌الملک لقب یافت ابتدا به سمت مستشار و به طور موقت به تهران آمد ولی ظاهراً کار او در ایران گرفت و ایران را پسندید و در ایران ماند.

زندگی کنت در ایران نشیب و فراز زیاد داشته است، گاہ در اوج اقتدار بوده است و گاہ در حضيض ذلت، حریف او در مبارزات اداری، پسر شاه یعنی نایب السلطنه کامران میرزا بوده که وزارت جنگ و حکومت تهران را داشت و ریاست پلیس را هم از ادارات تابعه خود می‌دانست.

کنت تا واقعه رژی رئیس پلیس بوده و با یک حریف می‌جنگید که در آن قضیه که احساسات ضد اروپائی تحریک شد مخالف دیگری هم برای او پیدا شد یعنی علمای تهران و در راس آنها حاج میرزا حسن آشتیانی رئیس العلمای تهران و پیشوای مخالفان رژی.

شاه به خواهش حاجی که می‌گفت خارجیان را باید از کار برکنار کرد، کنت را از ریاست پلیس برداشت، ولی ظاهراً این امر از روی بی میلی بوده است زیرا اعتماد السلطنه می‌نویسد که «کنت در تاریخ سه شنبه ۳ جمادی الاخری ۱۳۰۹ از وزارت پلیس معزول شد منصب جنرال آجودانی و رئیس تشریفات سفر آرا با هزار تومان اضافه موجب به وی دادند...» ولی او به اعتماد السلطنه گفته بود. «نایب السلطنه محض عداوت مرا معزول کرد من هم تلافی خواهم کرد.» و از اینجا معلوم می‌شد که مخالفت علماء را هم به تحریک نایب السلطنه می‌دانسته است.

کنت تا سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۳۳۴ هجری قمری) زنده بود و تا آخر عمر از حقوق مستمری خود استفاده می‌نمود و پس از فوتش چون درجه امیر تومانی داشت جنازه او را با تشریفات و احترامات رسمی نظامی تشییع و در گورستان دولاب نزد بستگان درگذشته‌اش دفن نمودند.

از کنت نامه‌ای بدون تاریخ در دست است که به حضور ناصرالدین شاه عرض و پیشنهاد آوردن آب لار و جاجرود به تهران شده است. احتمالاً تقدیم این پیشنهاد در دوره برکناری کنت از وزارت پلیس بوده است که هم کنت فراغتی داشته و هم در پی نشان دادن حسن خدمت و احیاناً جلب عوایدی بوده است و هم به وضع جغرافیایی اطراف تهران آشنا گردیده بوده است.

اصل عریضه هم که امضای کنت را دارد. اگر به نظر شاه رسیده باشد علامتی از رد و یا قبول در آن دیده نمی‌شود و همچنان که تقدیم شاه شده عیناً از حضور بازگشته است و این امر بی سابقه هم نیست و نظیر آن است پیشنهاد تأسیس بانک از طرف مرحوم حاج محمد حسن امین‌الضرب که آن را در «تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران» می‌توان دید.

به هر صورت، این سند فعلاً متعلق به جناب آقای حسن علی غفاری معاون‌الدوله است که بنا به سیره مرضیه همیشگی خود با نهایت لطف و سعه صدر اجازه انتشار آن را داده‌اند و چون این روزها صحبت از اتمام و آزمایش و گشایش سد لتیان است

بی‌مناسبت نمی‌بینم که آن را به نظر خوانندگان محترم برسانم.

تصدق خاک پای فلک فرسای اعلی حضرت اقدس همایونت شوم.

چنان چه شفاهاً به عرض خاک پای مبارک رسانید این چاکر با علی خان مهندس و معلم توپخانه در مدرسه مبارکه دارالفنون و سلیمان خان سرهنگ مهندس رودخانه جاجرود را برای بردن به تهران ملاحظه نمودیم. بعد در باب جاری کردن آب لار در مجرای جاجرود ملاحظات دقیق به عمل آوردیم تا دهاتی که الان از آب جاجرود مشروب می‌شوند از آب لار مشروب گردند و عمل زرع و آبادی آنها مختل نماند.

بعد از ملاحظه رود جاجرود و تفحص بسیار مکشوف نمودیم که در رودخانه مزبوره شش چشمه طبیعی دیگر هست که اگر در آنها کار کنیم از هر یک، یک سنگ و نیم الی دو سنگ آب می‌توانیم جاری نمود.

از آن جا از راه افجه به کنار رودخانه لار رفته ملاحظات لازمه در خود رودخانه و اطراف آن به عمل آورده از میان رود به سرچشمه بستک رفتیم. پس از دقت زیاد معلوم و مکشوف گردید که این چشمه‌ای است دائمی و هیچ وقت خشک نخواهد شد زیرا که منبع این چشمه در میان طبقه‌ای از طبقات کوه است و آب آن از مسافت بعیده و مواقع بسیار آمده ما بین دو طبقه غیر قابل نفوذ مجتمع گردیده و از این مجری جریان پیدا می‌کند پس اگر در این چشمه کار کنیم و در اعماق کوه داخل شده مجری را وسعت دهیم می‌توان ده الی پانزده سنگ آب معتبر جاری کرد.

این چشمه به سنگ بعینه شبیه است به آبشاری که در پانزده فرسخی شهر وین واقع است و اکنون چاه امپراطور معروف می‌باشد.

خود این چاکر با جمع کثیری، مأمور آوردن این آب شده بود، بعد از آن که در آن کار کردیم قریب بیست سنگ آب جاری شد و اکنون قریب به چهل و پنج سنگ آب از این چشمه به واسطه لوله آهن به شهر وین جاری است و اعلیحضرت امپراطور و دولت اطیش قریب هشتاد کرور تومان خرج آوردن این آب به وین کرده‌اند ولی آوردن آب لار و جاجرود به این درجه اشکال ندارد بلکه به آسانی می‌توان به تهران آورد.

پس از ملاحظه چشمه‌های بستک به جانب رود لار رفته آن را به دقت رسیدگی نموده محقق و معلوم داشت که از رود لار در کمال خوبی می‌توان سی و شش الی چهل سنگ آب به رود جاجرود آورد و اگر تمام آن لازم نباشد که به سمت ورامین جاری گردد می‌توان یک قسمت آن را برگردانده ضمیمه آب جاجرود کرد و به شهر آورد که اقلأً چهل پنجاه سنگ آب وارد جلگه تهران شده باشد. و در این صورت تهران رود کافی خواهد داشت زیرا آبی که از کوهستان شهرستانک و سایر جاها به رودخانه لار جاری می‌شود وسیله اعتبار این آب و اطمینان بزرگی است برای این که بدانیم آب لار خشک نمی‌شود. آن‌گاه از دنباله آب مذکور بالا رفته از حوالی کوه شهرستانک و کنار رود لار آمده اطراف را رسیدگی نمودیم تا به گردنه لواسان و از آن جا با ملاحظات دقیقه معلوم و محقق داشت که می‌توان این قطعه کوه را به قدر سه هزار ذرع سوراخ کرده به واسطه تونل آب لار را به رودخانه لواسان داخل کرد.

در این دره و رودخانه لواسان دقت‌های لازمه را به جا آورده تا کنار قریه لثیان که محل تقاطع رود لواسان به رود جاجرود است همه را از میان رودخانه به طور تفحص آمده مکشوف داشتیم که سی و یک چشمه آب و دو چشمه هفت در امتداد این رودخانه واقع است که با یکدیگر جمع شده رودخانه کوچکی ترکیب می‌کند و از آن جا به رود لواسان ریخته می‌شود. بر حسب دقت‌هایی که شده است از این سی و یک چشمه بعد از آن که کار کنیم سی و یک سنگ اقلأً آب تحصیل نموده به روی رودخانه جاجرود می‌توان افزود.

از رود لار تا رود لواسان و از آن جا تا قریه لثیان و نقطه‌ای که باید آب لار به جاجرود ملحق شود و از آن جا تا نقطه‌ای که باید آب جاجرود به طرف تهران برگردانده شود همه را با دقت و بصیرت غور رسی کامل نموده علیهذا از روی جرأت عرض می‌کنم اشکالاتی که برای برگرداندن آب لار و جاجرود شنیده می‌شد موقع قبول ندارد و به آسانی می‌توان جلگه تهران را صاحب چهل، پنجاه سنگ آب نمود.

هرگاه اعلیحضرت اقدس ظل الله در باب آوردن جاجرود به شهر تهران بذل همت و

تفضلی فرمایند مرحمت و انعام بزرگی است که باید عموم اهالی شهر و اطراف شهر در تقدیم شکرگزاری آن تصدق کردن جان و مال خود در خاک پای مبارک دریغ ندارند. بعلاوه این علامت بزرگ و اسم بلند ابدالدهر از اعلیحضرت ظل الله پاینده خواهد ماند و اول وسیله و امید برای وصول به این مقصود عالی این است که اعلیحضرت اقدس ظل الله روحنا فداه توجه و امداد ماتریل و مرال^(۱) خود را دریغ نخواهند فرمود و انشاءالله به اقبال بی زوال ملوکانه این آب به اسهل وجهی در جلگه تهران جاری شده آن جا را به زودی رشک گلستان ارم خواهد نمود و جان اهل تهران را از تشنگی و بی‌آبی خلاص خواهند فرمود.

صورت مخارج لازمه این عمل

برای کار کردن در چشمه بستک و افزودن آب لار ۲۰۰۰ تومان

برای باز کردن تونل از رودخانه تا پای کوه تقریباً سه هزار ذرع، فی ذرعی پنج تومان

۱۵۰۰۰ تومان

برای ساختن تونل از این سمت کوه تا آن سمت دیگر که سه رجه ساخته شود از گچ و آجر و آهک به وسعت سه ذرع و ارتفاع دو ذرع هر ذرعی پانزده تومان ۴۵۰۰۰ تومان از پای کوه لواسان الی رود جاجرود باید رودخانه لواسان ساخته شود طول آن نه هزار ذرع. فی ذرعی دو تومان ۱۸۰۰۰ تومان.

برای ساختن تونل از گردنه که آب باید به تهران بیاید دو هزار ذرع هر ذرعی پانزده

تومان ۳۰۰۰۰ تومان

برای ساختن نهری به عرض هفت ذرع و عمق چهار ذرع از دم تونل که آب وارد جلگه تهران می‌شود تا دم دروازه چون باید این نهر به واسطه حفظ شهر از صدمه سیل خیلی محکم باشد هر ذرعی دو تومان دوازده هزار ذرع ۲۴۰۰۰ تومان

برای ساختن در آهنی که دم تونل گذاشته شود تا در وقت سیل خود تونل و شهر را

مانع از خرابی شود که از طرف جاجرود گذاشته خواهد شد ۱۰۰۰۰ تومان.

برای ساختن هفت رشته پل به روی رودخانه‌ای که به تهران می‌آید در کمال استحکام که هر یک صاحب دوازده ذرع طول و هفت ذرع عرض خواهد هر کدام صد تومان ۷۰۰ تومان.

برای ساختن فاصله‌ای که در میان دو نقطه جریان آب لار به جاجرود و آوردن آب جاجرود به تهران می‌باشد تا یک قسمت از آب لار را برود جاجرود ملحق کرده به تهران بیاوریم ۴۰۰۰ تومان.

برای نهری که از بالای قریه رودک الی پای گردنه قوچک باید ساخت
۱۲۰۰۰ تومان

جمع کل ۱۵۱۷۰۰ تومان

این مبلغ که جمع آن صد و پنجاه و یک هزار و هفتصد تومان است مبلغی است که بدون کم و زیاد با کمال راستی و بصیرت بازدید شده، هرگاه احدی اعم از فرنگی یا ایرانی حرفی در این فقره بزند این چاکر ثابت می‌کند که خلاف عرض می‌نماید و مقصودش خیانت است نه خدمت.

هرگاه یک دفعه پنجاه سنگ آب وارد شهر و حوالی آن بشود از روی واقع جمیع اهالی را احیاء فرموده‌اند و فواید زیاد در ضمن آن مندرج است برای دولت و ملت. جمیع اراضی تهران خارجاً و داخلماً بعد از داشتن آب، تماماً زراعت شده باغ و چمن و درختان و خیابانهای با شکوه پیدا خواهد کرد و چنان چه در شهر وینه به لحاظ نظر انور گذشته است این چاکر متعهد می‌شود از طرف راست دروازه دولت و خیابان دروازه شمیران را الی سلطنت آباد یک قطعه چمن بسیار خوب ترتیب داده درختان و خیابانهای مختلفه در آن غرس کند و تمام آب رودخانه را از وسط جاری دارد به همان خوش وضعی و صفا که چمن پرار را در وینه ملاحظه فرموده‌اند و بعلاوه عمارات مبارکه عشرت آباد و قصر قاجار و سلطنت آباد و کارخانه باروت کوبی و ضرابخانه تمام در میان این چمن و کنار این رودخانه واقع خواهند شد به طوری که تمام این باغات با این چمن و خیابانهای آن در حکم یک باغ واحد خواهند بود و سمت دیگر شهر را تا

دروازه حضرت عبدالعظیم و غیره تماماً از آب این قسمت داده اراضی خارج شهر که به واسطه بی‌آبی بی‌مصرف افتاده‌اند قیمت اصلی پیدا کرده مردم به میل و رغبت آنها را خریده و دهات و باغات و آبادی‌ها خواهند نمود و قیمت آن اگر ذرعی ده شاهی هم باشد قریب به دو کرور خواهد شد.

اراضی داخل شهر که مال دولت است و زیاده از پنج کرور ذرع به تخمین آمده همین که صاحب آن شدند از ذرعی دو هزار، الی پنج شش هزار قیمت آنها شده مردم به زودی آنها را خریده آباد می‌کنند و بدون تردید کمترین از دو کرور تومان تنخواه آن نخواهد بود که عاید به دولت می‌شود.

به اعتقاد این چاکر همین قدر که مردم اطمینان از کار کردن برای آب داشتن چنین رودی پیدا کردند نمی‌گذارند یک سال بگذرد که تمام اراضی خارج و داخل شهر را که متعلق به دولت است نقد خواهند خرید و منفعتی از این بزرگتر برای دولت نمی‌تواند تصور نمود.

خلاصه فواید آوردن آب چنین رودخانه در تهران در نظر انور مبارک یقیناً به قدری جلوه‌گر هست که محتاج به عرض این چاکر نباشد.

تصدق خاک پای مبارکت شوم اقل چیزی که علامت و اسباب اطمینان از پیشرفت این کار است اعتمادی است که باید اعلیحضرت ظل الله به این چاکر داشته باشند زیرا که خود را در چاکری و دولت خواهی حق نعمت شناسی طوری ثابت می‌دانم که به خاک پای مبارک قسم از اول مدت با سعادت سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی هنوز از میان جمیع فرنگیان چاکر اول کس و تنها چاکری است که به شخص اعلیحضرت شاهنشاهی راست گفته و صداقت داشته است و جان خود و اطفال خود را ضامن این قسم می‌دهم. باز در کمال جرأت عرض می‌کنم چاکر صادق‌ترین دولتخواه‌ترین کس است به اعلیحضرت همایونی به این دلیل که بی‌غرض‌ترین مردم است در خدمت‌گذاری و صرفه جویی دولت. پس از آن که این عرایض چاکر در خاک پای مبارک عز قبول یافت عرض و استدعا می‌کند این نقشه را که به نظر مبارک می‌رساند از

روی صرفه و دولتخواهی دانسته پسند فرمایند زیرا که در قبول این کار چهار مقصود عمده و نتیجه اصلی موجود است.

اولاً: موجب مزید شوکت و اقتدار و مایه ازدیاد شهرت اسم بلند مبارک در تمام دنیا خواهد شد.

ثانیاً: از بروز این نفضل ملوکانه که خیر آن را جمع به دویست هزار نفر مخلوق تهران و اطراف آن است و همه آنها را از عطش نجات می دهند، امیدواری عموم مردم را مضاعف نموده در تشکر این فقره از بذل جان و مال دریغ نمی دارند و رعیت پروری از این بزرگتر مقصود نتواند شد.

ثالثاً: چندین کرور زمین خارج و داخل شهر به این واسطه صاحب قیمت شده نفع کلی از آن عاید دولت خواهد گردید و چندین مقابل خرج این کار را بیرون خواهد آورد و بعلاوه آبادی زیاد که خواهد شد اسباب ازدیاد بیوتات و باغات دیوانی شده و هم چنین همه قسم کارخانجات لازمه از قبیل کاغذ سازی و قند سازی و شیشه گری و غیره به سهولت ایجاد خواهد و همین قدر که از آب دارالخلافة اطمینان برای مردم حاصل شد ارباب صنایع و کارخانجات خود آمده همه قسم کارخانجات راه خواهند انداخت. خامساً: باغات و عمارات بزرگ دولتی از قبیل عشرت آباد و قصر قاجار و سلطنت آباد و غیره در میان چمن و خیابانهای بزرگ و در کنار رودخانه اتفاق می افتد و واضح است تا به چه درجه پرشکوه و نظارت (کذا) و خصارت آنها خواهد افزود. خلاصه بعد از آمدن چنین آبی به دارالخلافة تهران آن را در قلیل مدت چهار دفعه بزرگتر از حال شده رفته رفته از شهرهای معظم دنیا شمرده خواهد شد و پایتخت دولت ایران نیز نامی و مشهور آفاق خواهد گردید.

تصدق خاک پای مبارکت گردم، از روی کمال غروری که به صداقت و خدمت و درستی خود دارم صراحتاً عرض می کنم، اعلیحضرتا به همت بلند و عزم ملوکانه ای که در وجود مبارک است از این یکصد و پنجاه و یک هزار تومان به قول کنت دو منت فرت چشم بپوشید و به مصرف (کذا) این نیت خیر و مقصود بزرگ برسانید.

زیرا که اولاً: این مبلغ برای اعلیحضرت شاهنشاهی چندان عظمتی ندارد. ثانیاً: در صورت تصور منافع و خریداری که از این آب به عموم مردم و دولت ابد مدت می‌رسد، ملاحظه ضرر آن خیلی آسان خواهد نمود. از برای مواظبت و پائیدن این کار خیلی ممکن است یک نفر از امنای آستان مبارک را انتخاب فرمایند ولی هرگاه از روی حقیقت اگر اعلیحضرت همایونی اعتماد به این چاکر دارند او را به امانت و حق شناسی او واگذار فرموده هیچ پاینده و مواظبی را لازم نشمارند چاکر نیز برای تأمین و ضمانت این کار سر خود و پنج نفر اولاد خود را می‌سپارم و استدعایی که دارد فقط این است که کلمات غرض آمیز و فتنه انگیز مردم را در این موقع قبول نفرمایید (کذا) و مادام که خیانتی مشاهده نفرموده‌اند اغراض مردم را محل اعتنا نشمارند.

باری اکنون راه هیچ اشکالی برای اقدام این کار باقی نیست و فقط صح (کذا) و امضای ملوکانه دادن اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه را در شروع به کار انتظار می‌کشد و برای حالیه این کار تمام این مبلغ یکصد و پنجاه و یکهزار و هفتصد تومان لازم نیست بلکه همین قدر پنجاه الی شصت هزار تومان نقد مرحمت شود که شروع به کار نماید. عجالتاً کافی است بعد همین که مردم دیدند در شهر و حوالی آب خواهند داشت اراضی خارج و داخل شهر را به زودی خریده پول خواهند داد و انجام عمل به آسانی خواهد گردید. چاکر جانثار.

امضاء Antone Conte De Monteforte

به شرحی که عرض شد عریضه موجود بدون اظهار نظر شاه است و اگر همان باشد که به حضور تقدیم شده است احتمالاً شاه به علت نداشتن اطمینان به اجرای طرح یا نداشتن پول کافی آن را مورد توجه قرار نداده و همچنان برگردانده است، و خوشبختانه اکنون می‌توان با طرحها و نقشه‌های فعلی مقایسه و در باره آن دقیقاً قضاوت و

مطالعه نمود.

خواندنی‌ها: با آن که نویسنده محترم خود در مقدمه نامه به «فشاری که از ناحیه دو همسایه شمالی و جنوبی به ایران وارد می‌شد» توجه داشته و مخصوصاً به: «آماده نبودن مأمورین بزرگ دولت برای مقدم داشتن منافع عمومی بر مصالح خصوصی» نیز اشاره کرده معهنذا جای بی‌شگفتی است که علت انصراف از این فکر را نرسیدن نامه به شاه و یا عدم اطمینان او به اجرای طرح و نبودن پول کافی تعبیر کرده و بدین وسیله عمداً و یا سهواً تجاهل العارف فرموده‌اند.



از: رجال عصر ناصری
تألیف دوستعلی معیر الممالک

فخر الدوله دختر ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه از خازن الدوله دودختر داشت بنام توران آغا و تومان آغا که چهار تا پنج سال تفاوت سن داشتند و هر دو بسیار زیبا و خوش اندام بودند. هنوز بعد بلوغ نرسیده بودند که مادرشان در گذشت. شاه از این پیش آمد ناگوار سخت در هم شد و چون دخترها مورد توجهش بودند آنها را بنا در بزرگ نگارنده «تاج الدوله» نخستین زن هندی خود پس از جلوس و اگزار کرد.

تاج الدوله سه اطلاق زینت شده در اختیار هر یک گذاشت، خدمتکاران مطبش در خدمتشان گماشت و در تربیتشان نکته ای فرو نگذاشت. چون بسن رشد رسیدند شاه توران آغا را فخر الدوله و تومان آغا را فروغ الدوله لقب بخشید. پس از چندی فخر الدوله بقدر مهدیقلی خان مجد الدوله درآمد و فروغ الدوله همسر علی خان ظهیر الدوله شد. فخر الدوله در خانه شوهر سلوک و رفتاری شکفت از خود بروز داد. چنان شیفته و مطیع مجد الدوله گشت که شهرت و زیبایی خود را زیاد برد و دل و جان را یکباره در پای او نهاد. پدر را نیز بعد برشش دوست داشت و با وجود عشق بجد الدوله نبی از همراه را نزد شاه در اندرون میگلدرا تید و پیوسته در خدمت وی بود. در مواضعی که ناصرالدین شاه در اندرون بگرددش می پرداخت و با اصطلاح باصفا هر یک از آنها سری می زد. فخر الدوله همراه بود و شغل پدر را روی دست داشت تا در صورت لزوم بدوش او اندازد. سر سفره هم کنار شاه می نشست و برایش غذا می کشید و گوشت جوچه کباب مخصوص را از استخوان جدا می ساخت.

مرا از فخر و فخر الدوله گفتند. ملی بودم زباغ خسروانی بنا ۳، در هزار و سیصد و نه - بلا اولاد در سن جوانی ز صیاد اجل خوردم یکی تیر - طمان ششم بهماک ناگوانی

فخر الدوله بر راستی بانوی تمام عیار بود. دست آفریننده در آب و گل و او صلوات لطف خاصی بکار برده و او را صورت و سیرتی زیبا بخشیده بود. پوستی سپید و اندکی رنگ بریده، گیسوانی سیاه و پر تاب، چشمانی گبریا و سودا زده و لبانی خوش قالب و مرجانی داشت. هرگز بزرگ نکرد و بچهره و چشم و فخر الدوله بر راستی بانوی تمام عیار بود. دست آفریننده در آب و گل و او صلوات لطف خاصی بکار برده و او را صورت و سیرتی زیبا بخشیده بود. پوستی سپید و اندکی رنگ بریده، گیسوانی سیاه و پر تاب، چشمانی گبریا و سودا زده و لبانی خوش قالب و مرجانی داشت. هرگز بزرگ نکرد و بچهره و چشم و فخر الدوله بر راستی بانوی تمام عیار بود. دست آفریننده در آب و گل و او صلوات لطف خاصی بکار برده و او را صورت و سیرتی زیبا بخشیده بود. پوستی سپید و اندکی رنگ بریده، گیسوانی سیاه و پر تاب، چشمانی گبریا و سودا زده و لبانی خوش قالب و مرجانی داشت. هرگز بزرگ نکرد و بچهره و چشم و

زنگی که خود بخود زنگ میزند!
در دفتر یکی از دبستانهای تهران ساعت تفریح معلمین چای میغوردند و حرف میزدند ناگهان خدمتگزار دبستان وارد شد و زنگی را که تازه خریده بود روی میز مدیر گذاشت. مدیر بنده گو معلمین گفت: - این زنگ یک خاصیت عجیب دارد و آن اینکه احتیاجی به فراش ندارد و خود بخود زنگ میزند! - معلمین گفتند: «تومانیک» است. - نه! از این همین زنگ های معمولیست، منتها خاصیتی در آنست که میتواند بدون چکش و فراش، زنگ بزند! - چنین چیزی غیر ممکن است و - کاملاً ممکن است و من حاضر شرط بندم. همه گفتند: قبول داریم و شرط بندی کردند. آقای مدیر گفت: البساعه ثابت میکنم. اگر باور نداشته این زنگ را مدتی در گوشه انبار بگلدراید آنوقت رطوبت در آن اثر میکند و خود بخود زنگ میزند! معلمین که گول این «بازی لفظ» را خورده بودند، مبلتی را که شرط بسته بودند به آقای مدیر دادند و از همان محل «شرط بندی» یک چکش برای زنگ خریداری کرد!

«کیهان»

ابرو سفیداب و سرخاب و سرخه و وسه بکار نبرد ولی همیشه پاکیزه و آراسته و از خوش بو شترین شاهزاده خانها بود. ایام بیکاری را در کنایه ای خاصه که شاه در اندرون داشت به مطالعه میگلدرا تید. ادیب و شاعر و شیرین سخن و خوش خط بود. دیوانش مشتمل بر چند هزار بیت است که بقط خود با نهایت سلیقه نوشته و نزد شاهزاده سلطان محمود میرزا برادر کوچک احمد شاه در آپس موجود است. فخر الدوله سوار کاری چابک و تیر اندازی آزموده بود و در تاخت هندیهای دشوار را با تیر میزد. چون مجد الدوله پیوسته جزو ملتزمین رکاب بود فخر الدوله نیز در سفرهای ییلاقی مازندران و لولاسان و غیره همراه شاه بود و اغلب با سر پدر در تیر اندازی سواره هنر نمایی میکرد. چند خزل او او در چنگ نگارنده ضبط است که دو خزل از آن در اینجا نقل می شود. فخر الدوله به «فغری» و «بی نشان» هر دو تغزل میکرد است. ایا بتی که قمر باج میدهد ببینیت خدا کند که نهم لب بر آن لبشکرتنت تو آفتابی و من همچو ذره ام بی تو توشاه کنور حسنی و من گدای کینت بیاد گوشه چشمم بگوشه نشینی گوی ز مهرنگه کن بیار گوشه نشینت فغان که نیست ره آمن بکوی تو جانا ز بسکه چشم در قیابان دون بود بکینت شنیده ام که سر لطف بارقیب اندازی هزار شکر خدا را که دیده بدین نینت بسوی «فغری» بیدل ذره ام مهر نظر کن ایا شهی که بود ملک حسن زیر نگینت